

عنوان درس:	فقه نظام خانواده	جلسه ۷	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۸/۲۲
عنوان فرعی ۱	نکاح			
عنوان فرعی ۲	شرط استحباب عینی نکاح			
عنوان فرعی ۳	کفویت			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث ما در روایات دسته سوم از روایات مربوط به کفویت که روایات شرطیت عفاف و یسار است و گفتیم عفاف به معنای عفت داشتن و ظاهراً مراد عفاف دامن است نه عفاف شکم و یسار را اینگونه تعریف کردیم که یعنی شخص بتواند زن و بچه خود را تأمین کند. روایت اول در این زمینه روایت مرحوم شیخ بود که در جلسه گذشته خواندیم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْكُفُوَانُ يَكُونُ عَفِيفًا وَعِنْدَهُ يَسَارٌ»^۱

و گفتیم سند بنابر آنچه در وسائل از تهذیب نقل کرده است که شیخ طوسی نقل می کند: «بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفُضْلِ» سند صحیحی است؛ لکن در نسخه تهذیب بعد از محمد بن فضیل عبارت «عمن ذکره» آمده است؛ اما در نسخه وسائل عبارت «عمن ذکره» ندارد و محمد بن فضیل هم کسی نیست که نتواند مستقیماً از امام صادق عليه السلام روایت کند لذا است که ما وجهی برای رفع ید از نسخه صاحب وسائل نداریم با توجه به اینکه صاحب وسائل سند صحیح به تهذیب دارند.

روایت دوم که باز هم شیخ روایت می کند:

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفُضْلِ الْأَهَاشِمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «الْكُفُوَانُ يَكُونُ عَفِيفًا وَعِنْدَهُ يَسَارٌ»^۲

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب مقدمات النکاح، باب ۲۸، ح ۵.

۲. همان؛ ح ۷.

سند این روایت نیز بنابر آنچه در وسائل آمده سند صحیحی است و تمام رجال سند ثقه‌اند لکن در هامش طبع جدید وسائل در ذیل همین عبارت آمده است که در خود تهذیب به جای عبدالله بن الفضل الهاشمی، محمد بن فضیل الهاشمی آمده است که محمد بن فضیل مجهول است و اگر او راوی روایت باشد، سند روایت مخدوش خواهد شد.

مرحوم محقق خویی رضوان الله تعالی علیه در رجالشان با اشاره به این روایت در ذیل محمد بن فضیل الهاشمی می‌فرماید:

كذا في الطبعة القديمة ايضاً ولكن في النسخة المخطوطة محمد بن الفضل الهاشمي والظاهر هو الصحيح.

و دلیل ایشان هم این است که می‌فرماید شخصی به نام محمد بن فضیل الهاشمی در روات نداریم لکن محمد بن فضل الهاشمی داریم و این قرینه‌ای است بر اینکه در اینجا خطایی صورت گرفته است و محمد بن فضل الهاشمی، محمد بن فضیل الهاشمی نوشته شده است.

و دلیلی بر وثاقت محمد بن فضل الهاشمی وجود ندارد همانطور که محمد بن فضیل الهاشمی دلیلی بر وثاقت ندارد لذا فرقی نمی‌کند که این راوی محمد بن فضیل باشد یا محمد بن فضل باشد؛ لکن اشکال این است که در نسخه وسائل عبدالله بن الفضل آمده است؛ نه محمد بن فضیل و یا محمد بن فضل؛ که عبدالله بن الفضل نیز ثقه است بنابراین روایت بر اساس نسخه صاحب وسائل صحیح السند است؛ زیرا ایشان سند صحیح به تهذیب دارند و در خاتمه وسائل چنین می‌گویند:

«في ذكر الكتب المعتمدة التي نقلت منها أحاديث هذا الكتاب، وشهد بصحتها مؤلفوها وغيرهم، وقامت القرائن على ثبوتها، وتواترت عن مؤلفيها، أو علمت صحة نسبتها إليهم، بحيث لم يبق فيها شك ولا ريب. كوجودها بخطوط أكابر العلماء. وتكرر ذكرها في مصنفاتهم. وشهادتهم بنسبتها»^۲

و این عبارت بر نسخه تهذیب که ایشان نقل کرده است نیز تطبیق می‌شود لذا ما می‌گوییم نقل صاحب وسائل نقل اصح است و داعی نداریم به سراغ نقل‌های دیگر برویم چون نقل‌های دیگر به شکلی که نقل صاحب وسائل به ما رسیده، به ما نرسیده‌اند.

۱. یعنی همان محمد بن فضیل الهاشمی

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۳۰، ص ۱۵۳.

افزون بر این مطلب، این روایت را مرحوم صدوق نیز نقل کرده است به سند صحیح که البته صاحب وسائل این نقل صدوق را نقل نکرده است. مرحوم صدوق در معانی الاخبار چنین نقل می‌کند:

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْكُفُّ أَنْ يَكُونَ عَفِيفًا وَعِنْدَهُ يَسَارٌ»^۱

سعد بن عبدالله که معلوم الوثاقه است، و جای شکی در وثاقت ابراهیم بن هاشم نیست و دلایلی بر وثاقت اسماعیل بن مرار وجود دارد که در وثاقت او همین کافی است که از روات علی بن ابراهیم در تفسیر قمی است و توثیق عام علی بن ابراهیم شامل او نیز می‌شود و در جلالت قدر یونس بن عبدالرحمن هم جای شک نیست و گفته ایم جماعه من اصحابنا امثال یونس، قطعا لا اقل در بینشان یک نفر ثقه وجود دارد یعنی اینکه شخصیتی مثل یونس بگوید جماعه من اصحابنا، و در این جماعت لا اقل یک نفر ثقه نباشد، در حدی از استبعاد است که اصلا محتمل نیست؛ لذا جماعه من اصحابنا قطعا در آن ثقه وجود دارد همانطور که در جماعه من اصحابنا می‌که ابن ابی عمیر و امثال او این سخن را گفته‌ایم و حدیث مرسل به حساب نمی‌آید و قطع داریم در این جماعت لا اقل یک نفر ثقه وجود دارد.

به هر حال این روایت با این سند، روایت صحیحی است و بر فرض ضعف سندی روایت گذشته، با این روایت ضعف سندی آنها جبران می‌شود و می‌توان ادعا کرد که ما اطمینان به صدور این روایت از معصوم علیه السلام داریم؛ بنابراین مسأله عفت و یسار داشتن، مقید می‌شود برای آن روایاتی که مؤمن را به طور مطلق کفو مؤمن می‌دانست.

لکن مشکل این است که روایاتی وجود دارد که در آنها تصریح شده بر اینکه فقر، منافات با کفویت ندارد؛ لذا باید بینیم جمع بین این روایاتی که یسار را شرط در کفویت می‌داند و روایاتی که منافاتی بین فقر و کفویت نمی‌بیند چگونه است.